

## اشاره

در ارزیابی سطوح سه‌گانه تحلیل در علوم اجتماعی باید گفت که معمولاً تحلیل‌های سطح کلان نسبت به تحلیل‌های سطح خرد و میانی از کفایت تبیینی بیشتری برخوردارند؛ چراکه:

● اول، مسئله را در سطح کلی‌تر و در ارتباط با کل ساختار اجتماعی مورد تحلیل قرار می‌دهند و به این ترتیب از جامعیت بیشتری برخوردار می‌شوند. چنان‌که مکتب فرانکفورت در تأکید بر این مطلب معتقد است: «هیچ یک از جنبه‌های زندگی اجتماعی و هیچ پدیده جداگانه‌ای را نمی‌توان بدون ارتباط آن با کل تاریخی و ساختار اجتماعی به عنوان یک هستی جهانی ادراک کرد.» (ریترز، ۱۳۷۴: ۲۰۸)

● دوم، از آنجا که ساختار بر مجموعه‌ای از روابط الگومند و نسبتاً ثابت واحدهای اجتماعی دلالت دارد (غفاری، ۱۳۸۳: ۱۲۴)، این امکان وجود دارد که با تغییر نوع روابط بین واحدهای مختلف، شرایط و موقعیت‌های متفاوت و جدیدی ایجاد شود. به قول سیلورمن، «هر چند طیف رنگ‌ها ثابت است اما رابطه میان رنگ‌های خاص را پیوسته می‌توان باز ترکیب کرد.» (سیلورمن، ۱۳۸۱: ۸۷)

● سوم، در سطح کلان، عوامل متنوع و تأثیرگذار بیشتری وجود

دارند و دبیران علوم اجتماعی برای آنکه بتوانند پاسخ‌های روشن، علمی و مستدلی به سؤالات دانش‌آموزان بدهند، نیازمند شناخت شیوه‌های تحلیل اجتماعی روشمند هستند. این مقاله تلاش دارد تا مراحل و مهارت‌های لازم برای انجام چنین تحلیل اجتماعی را با دبیران علوم اجتماعی در میان بگذارد. در بخش اول این مقاله که پیش از این از نظرتان گذشت، با نحوه طرح درست سؤال، تعریف متغیرها و نوع روابط آنها آشنا شدید. اکنون در بخش پایانی این مقاله سطوح تحلیل متغیرها، تحلیل چندمتغیره و علت احتمالی را با هم مرور می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: تحلیل اجتماعی روشمند، تحلیل متغیرها، علت احتمالی

## ۴ سطوح تحلیل متغیر

سطوح متفاوتی برای تحلیل و بررسی یک سؤال یا مسئله می‌تواند وجود داشته باشد. اینکه تحلیلگر برای تحلیل واقعیت مورد نظر خود چه سطحی از تحلیل را اختیار کند، برداشت او از واقعیت را متفاوت خواهد کرد. زیرا واقعیت اجتماعی در سه سطح

# تحلیل اجتماعی روشمند

رحیم زایر کعبه، دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تبریز

دارند و در نتیجه عوامل متفاوتی می‌توانند تبیین جامع‌تری فراهم سازند. سیلورمن در انتقاد از بی‌توجهی به متغیرهای سطح کلان در تحقیقات اجتماعی می‌نویسد: «در مطالعه‌ای در دهه ۱۹۲۰ در کارخانه وسترن الکتریک هاوورن آمریکا، محققان بر تأثیر عناصر سطح خرد مثل تأثیر میزان نور کارخانه بر میزان تولید کارگران خط مونتاژ قطعات الکتریکی تمرکز کردند، در حالی که به تأثیر متغیرهای سطح کلان چون رکود و کساد اقتصادی بزرگ آمریکا که در این دهه شروع شده بود و تأثیر بسیار قوی و روشنی بر آفت میزان تولید کارگران داشت، اشاره‌ای نکردند.» (سیلورمن، ۱۳۸۱: ۱۰۲)

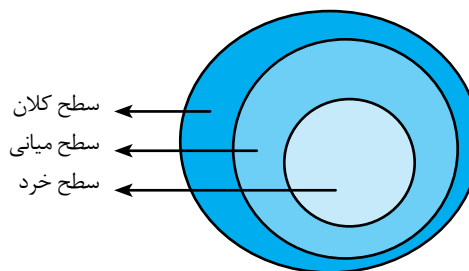
رویکرد کلان و ساختاری به یک موضوع معمولاً از کفایت تبیینی بیشتری برخوردار است اما در استفاده از این رویکرد نیز نباید اجازه داد که تأکید بر عوامل ساختاری موجب نادیده گرفتن اراده کنشگران و عاملیت انسانی شود. گیدنز، جامعه‌شناس شهیر بریتانیایی، در رفع این آسیب نخستین بار در دهه ۱۹۷۰ و سپس در سال ۱۹۸۴ با نوشتن کتاب «ساخت جامعه»، کامل‌ترین شکل

خرد، میانی و کلان قابل تحلیل است. با اختیار کردن سطح تحلیل خرد، تحلیلگر با فرد کنشگر و عامل سروکار خواهد داشت و با لحاظ کردن واقعیت در سطح میانی، با فرایندها و در سطح کلان با ساختارها درگیر خواهد بود. قبول هر سطحی از تحلیل، تعریف و مفهوم‌سازی خاص خود را دارد. (غفاری، ۱۳۸۳: ۲۴) بنابراین ضروری است سطح تحلیل به هنگام بحث بر اساس متغیر وابسته بحث یا متغیر مورد تحلیل، تعیین شود. فایده تعیین سطح تحلیل در بحث این است که موجب می‌شود: اولاً سطوح و لایه‌های متفاوت مسئله یا سؤال مورد بحث، مشخص شود. ثانیاً جلوی کلی‌گویی و پراکنده‌گویی گرفته شود و بحث صرفاً در سطح مورد نظر متمرکز گردد. به این ترتیب تصور عمیق و در عین حال کاملی از مسئله مورد بحث حاصل می‌شود. بنابراین، در مثال مورد نظر در رابطه با دگرگونی به عنوان متغیر وابسته، سه سطح تحلیل قابل شناسایی است: الف) سطح خرد یا دگرگونی در زندگی فردی؛ ب) سطح میانی یا دگرگونی در زندگی افراد دیگر؛ ج) سطح کلان یا دگرگونی در کل جامعه (دگرگونی اجتماعی).

نظریه تلفیقی خود را با عنوان «ساختیابی»<sup>۸</sup> مطرح کرد تا به این وسیله، کنش و ساخت را با هم آشتی دهد. چراکه از نظر وی، عاملیت و ساختار را نمی‌توان جدا از هم و در دو قطب متفاوت تصور کرد بلکه آن‌ها همچون دو روی یک سکه، وجود واحد دوگانه‌ای را به نمایش می‌گذارند.

به عبارت دیگر، وی بر مبنای منطق فازی معتقد بود که ساختار و کنش نه در مقابل هم، بلکه بر اساس منطق «هم این...هم آن» می‌توانند مکمل هم باشند. بنابراین، از نظر وی از یک سو ساختارها، زمینه‌های عملکرد اجتماعی کنشگران را تعیین می‌کنند و از سوی دیگر، عوامل انسانی با کنش‌های به نسبت آگاهانه‌شان شرایط بازتولید این ساختارها را فراهم می‌سازند. گیدنز بر پایه این تصور، برداشت تلفیقی تری از ساختار ارائه می‌کند و در نتیجه، هم به جنبه خارجی و الزام‌آور آن اشاره دارد و هم به نقش فعالانه و خلاقانه کنشگران در شکل‌گیری این ساختارها توجه می‌کند. (ریترز، ۱۳۷۴: ۶۰۳)

حال با توجه به محتوای سؤال طرح شده در این نوشته، مشخص می‌شود که منظور پرسشگر و طراح سؤال از کلمه «دگرگونی» بیشتر دگرگونی سطح کلان بوده است. لذا



شکل ۲. سطوح سه‌گانه تحلیل اجتماعی

دگرگونی در سطح کلان جامعه یا دگرگونی اجتماعی به عنوان سطح تحلیل برگزیده می‌شود. دگرگونی در سطح کل جامعه و ساختارهای آن را می‌توان در دو بعد عینی و ذهنی مورد تحلیل قرار داد. در بعد ذهنی شامل مواردی چون باورها، ارزش‌ها و فرهنگ، و در بعد عینی شامل مواردی مثل قوانین، فناوری، بوروکراسی و زبان است. حال بر اساس نظریه ساختیابی گیدنز امکان دگرگونی اجتماعی توسط فرد را می‌توان چنین تحلیل کرد: ساختارهای اجتماعی همچون ارزش‌ها و باورهای اجتماعی از یک سو زمینه‌های عملکرد اجتماعی فرد دگرگون‌کننده جامعه را تعیین می‌کنند، و از سوی دیگر، فرد دگرگون‌کننده جامعه با کنش‌های به نسبت آگاهانه‌اش در شرایط بازتولید ساختارهای اجتماعی، همچون قوانین، فناوری، بوروکراسی و زبان، خدشه وارد می‌کند و آن‌ها را دگرگون می‌سازد.

## ۵ تحلیل چندمتغیره

در مباحث علوم اجتماعی، در بروز یک پدیده اجتماعی نه یک

عامل بلکه چندین علت یا عامل دخالت دارند و اگر تحلیلی‌گری ظهور یک پدیده اجتماعی را با یک عامل مسلط مورد تحلیل قرار دهد، معمولاً تحلیلی ناقص و نارسا خواهد داشت. برای مثال، **مارکس** طبقات اجتماعی را تنها بر اساس یک بُعد، یعنی مالکیت ابزار تولید تحلیل می‌کرد. وی بر همین اساس، جامعه سرمایه‌داری را به دو طبقه اجتماعی، یعنی کسانی که مالک ابزار تولید صنعتی هستند (سرمایه‌داران) و کسانی که فاقد ابزار تولید صنعتی هستند (کارگران) تقسیم‌بندی کرد.

**ماکس وبر** چنین دیدگاهی را تحلیلی تک‌بعدی از قشربندی اجتماعی محسوب کرده و معتقد است که قشربندی جامعه تنها بر اساس یک بُعد، تحلیلی ناقص و نارسا از قشربندی جامعه ارائه خواهد داد. به همین دلیل، وی به بعد اقتصادی (مالکیت ابزار تولید) نظریه مارکس دو بعد دیگر نیز اضافه می‌کند: نخست، بعد اجتماعی یا منزلت که به معنای تفاوت در میزان احترام یا شأن اجتماعی است که دیگران به افراد و گروه‌ها نسبت می‌دهند. دوم، بعد سیاسی یا حزب که به معنای گروهی از افراد است که به دلیل داشتن پیشینه‌ها، اهداف یا منافع مشترک، همراه با یکدیگر فعالیت می‌کنند. (گیدنز، ۱۳۸۶: ۴۱۳)

به این ترتیب، وبر تفاوت در برخورداری از مالکیت اموال را منشأ طبقه‌بندی اجتماعی، تقسیم نابرابر قدرت را موجب تشکیل احزاب سیاسی، و درجات متفاوت منزلت را موجب پیدایش قشرهای اجتماعی می‌داند. (تأمین، ۱۳۷۳: ۱۰) او برخلاف مارکس به فعل و انفعال پیچیده میان طبقه، منزلت و حزب به منزله جنبه‌های جداگانه و مستقل قشربندی اجتماعی معتقد است. (گیدنز، ۱۳۸۶: ۴۱۴) بنابراین تحلیل تک‌بعدی مارکس را از قشربندی اجتماعی ناقص می‌داند و با اضافه کردن دو بعد دیگر به آن، تبیین جامع‌تری از قشربندی اجتماعی ارائه می‌دهد.

با توجه به مطالب فوق در تحلیل دگرگونی اجتماعی توسط فرد قهرمان می‌توان گفت یک فرد به تنهایی و به عنوان عاملی مسلط نمی‌تواند در جامعه دگرگونی کلانی به وجود بیاورد بلکه با کنار هم قرار گرفتن عوامل و شرایط مختلف، امکان دگرگونی اجتماعی حاصل می‌شود.

گاهی تحلیلگر اجتماعی در بررسی بروز یک پدیده اجتماعی، صرفاً فهرستی از علل را تهیه می‌کند؛ در حالی که هیچ کدام عامل مؤثر نیستند. برای اینکه بتوان علل مؤثر در بروز یک پدیده اجتماعی را کشف کرد، از شیوه‌های متعددی می‌توان سود جست. یکی از شیوه‌های کارآمد در این زمینه، استفاده از سؤالات انتقادی است. لازم به ذکر است آن سؤالی، سؤالی انتقادی و مؤثر خواهد بود که بتوان بر اساس آن، نظر یا فرض ظاهراً واقعی اما باطناً غیرواقعی را ابطال کرد. برای مثال، تحلیلگر در راستای تأیید این فرض و نظر واقعی که یک فرد به تنهایی نمی‌تواند موجب دگرگونی اجتماعی در سطح کلان باشد، جواب‌هایی را در شکل سؤال مطرح می‌سازد و سپس

آن‌ها را با مستندات منطقی و تجربی رد می‌کند. مثلاً در ارتباط با مثال این نوشته می‌توان پرسید: «اگر یک فرد به تنهایی می‌تواند موجب دگرگونی اجتماعی در سطح کلان باشد، در این صورت چرا همین فرد فقط در یک شرایط زمانی و مکانی خاص موفق به چنین کاری می‌شود؟ برای مثال، چرا برخی انقلابیون مشروطه‌خواه چون ستارخان در زمان ناصرالدین شاه قاجار نمی‌توانستند آن جنبش مردمی را به راه اندازند؟ زیرا اولاً ناصرالدین شاه به دلیل سلطنت ۵۰ ساله‌اش، تسلط زیادی بر کشور داشت. ثانیاً برخی اتفاقات، چون انقلاب روسیه یا انتشار افکار ترقی‌خواهانه از طریق افراد فرنگ‌رفته، هنوز اتفاق نیفتاده بود و در نتیجه زمینه‌های لازم برای ایجاد جنبش مردمی فراهم نبود. ثالثاً، در زمان ناصرالدین شاه کسانی همچون ستارخان وجود داشتند ولی به راحتی سرکوب و حذف شدند.

## ۶ علیت احتمالی نه قطعی

علیت رکن عمده دانش علمی است و اگر فهم علیت از علم حذف شود، آن‌گاه علم به دانشی عامیانه تقلیل خواهد یافت. در باب چیستی مفهوم علیت باید گفت در ذات این مفهوم «رابطه» نهفته است. این رابطه میان یک رویداد به مثابه علت و رویداد دیگر به مثابه معلول قابل فهم است. مثلاً «مدرنیزاسیون» در ذات خود استعداد «دموکراتیزاسیون» را دارد. این سخن مانند آن است که گفته شود آب در ذات خود قدرت خاموش سازی آتش را دارد. جوهر علیت در منطق کلاسیک رابطه‌ای مطلق (وجود یا عدم وجود رابطه) و ضروری است. این رابطه ممکن است از نوع ضرورت طبیعی - تجربی (استدلال استقرایی) یا ضرورت عقلی و منطقی (استدلال قیاسی) باشد. قانون علیت به‌مثابه رابطه عقلی از طریق استدلال قیاسی از تئوری استنتاج می‌شود و از طریق استدلال استقرایی، در باب صدق یا کذب آن داورى نقادانه صورت می‌پذیرد. (ساعی، ۱۳۸۸)

برخلاف منطق کلاسیک، در منطق فازی جوهر علیت رابطه نسبی (درجات متفاوت وجود یا عدم وجود رابطه) و احتمالی است. بنابراین با استفاده از منطق فازی می‌توان نشان داد که در تحلیل علت یک پدیده اجتماعی از سویی با برخی جرح و تعدیلات زبانی مثل «غالباً لازم»، علت ممکن است ماهیتی احتمال‌گرایانه به خود بگیرد. از سوی دیگر، این تحلیل فقط به شکل دوازده‌گانه «حضور/غیاب» محدود نمی‌شود و می‌توان از منطق چندارزشی فازی برای تحلیل علل استفاده کرد. به‌عبارت دیگر، براساس منطق مجموعه‌های فازی، هم شروط علی (شرط لازم/شرط کافی) و هم پیامدها (معلول‌ها) برحسب درجه یا سطوح تغییر می‌کنند. (طالبان، ۱۳۸۸) چنان‌که ماکس وبر به دلیل داشتن گرایش نوکانتی‌اش معتقد است، معنای باطنی و ذهنی رفتار به مشاهده و شناخت کامل در نخواهد آمد. همچنین وی به دلیل اینکه انسان را موجودی دارای شعور

و اراده می‌داند و وجه پیچیده‌ای از تفسیرگری و تاریخ‌سازی برای او قائل است، پیش‌بینی‌های قطعی را ممکن نمی‌داند. بر این اساس به عقیده وی، علیت جامعه‌شناختی میان دو پدیده رابطه منظمی برقرار می‌کند، اما این رابطه ضرورتاً به رابطه‌ای قطعی و منطقی نمی‌انجامد، بلکه وجود یکی موجودیت دومی را به‌صورت احتمال به دنبال دارد یا تسریع می‌کند. بنابراین از نظر او، علیت‌های جامعه‌شناختی باید در چارچوب قوانین احتمالات جست‌وجو شود. (فقیه، ۱۳۸۸)

و بر در روش‌شناسی خود، همچنین به نوعی «قرابت انتخابی» به جای یک رابطه علی و معلولی ساده قائل است. یعنی وی به جای رابطه تک علتی و تک خطی میان پدیده‌های اجتماعی به هماهنگی نزدیک بین پدیده‌های اجتماعی معتقد است. برای مثال، وی در کتاب «اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری»، برخلاف سوءتفاهم متداول، پروتستانیزم را شیوه‌ای ساده، علت و روح سرمایه‌داری پدید آمده در نظر نمی‌گیرد بلکه آن را معلول نزدیکی یا قرابت انتخابی می‌داند. به دیگر سخن، این رابطه تصادفی نبود که سرمایه‌داری دقیقاً در سرزمین‌هایی ظهور پیدا کرد که پروتستانیزم در آن‌ها به‌صورت شکل مسلط مسیحیت درآمده بود. وی در همان کتاب به صراحت اعلام می‌کند که «من چنین تصور احمقانه و تفکر جزمی نمی‌توانم داشته باشم و بگویم سرمایه‌داری به دلیل پروتستانیزم به وجود آمده است. برعکس، من فقط می‌خواهم بگویم که تا چه حد جریان‌های دینی در کم و کیف رشد جریان اقتصادی می‌توانند مؤثر باشند؛ نه اینکه علت موجهه باشند.»

بنابراین، وی رابطه علی برقرار نمی‌کند بلکه بر مبنای قرابت انتخابی تبیین می‌کند. تبیین او هم تبیینی خاص است که در آن، شرایط تاریخی و فرهنگی نقش بازی می‌کنند. (فقیه، ۱۳۸۸) شاید این شبهه برای برخی حاصل شود که منطق فازی دچار نقص نسبی‌گرایی است. در جواب باید گفت که چنین نیست، زیرا در منطق فازی ملاک صدق و کذب در گزاره یا فرضیه همان تطابق یا عدم تطابق دانسته می‌شود و امر دیگری در آن دخالت ندارد. از این رو، هنگامی که در منطق فازی گزاره‌ای مثلاً ۲۰ درصد صادق است، این گزاره به فرض آنکه واقعیت تغییر نکند، به‌طور مطلق و تا ابد ۲۰ درصد صادق است. یعنی چنین نیست که مثلاً اگر شخصی، گزاره‌ای را ۲۰ درصد صادق و دیگری آن را ۴۰ درصد صادق دانست، گزاره مذکور هم ۲۰ درصد و هم ۴۰ درصد صادق دانسته شود. در حالی که در نسبیت‌گرایی، تطابق و عدم تطابق مدلول یک گزاره با واقعیت، مطرح نیست، بلکه فرد درک‌کننده گزاره و شرایط خاص، صدق و کذب گزاره را تعیین می‌کند. (حسین‌زاده یزدی، ۱۳۸۷)

در مثال مورد نظر این نوشته نیز بر اساس منطق کلاسیک بین فرد و دگرگونی اجتماعی رابطه‌ای جبری و ضروری فرض

می‌شود. یعنی فرد قهرمان علت ایجاد دگرگونی اجتماعی دانسته می‌شود. به این معنی که هر گاه فرد قهرمانی ظهور کند، ضرورتاً دگرگونی اجتماعی نیز به وقوع خواهد پیوست. در حالی که مطابق منطق فازی بین فرد قهرمان و دگرگونی اجتماعی، رابطه‌ای نسبی و احتمالی فرض می‌شود. یعنی با ظهور فرد قهرمان ضرورتاً دگرگونی اجتماعی به وقوع نخواهد پیوست بلکه احتمال دگرگونی اجتماعی وجود دارد و این احتمال، هم به توانایی‌های فرد قهرمان و هم به آماده بودن شرایط اجتماعی بستگی دارد. بنابراین، فرد قهرمان نه «همیشه» بلکه «در بیشتر موارد» که شرایط اجتماعی مهیاست، قادر به ایجاد دگرگونی اجتماعی است.

در پایان نوشته حاضر به منظور جمع‌بندی و ارائه تصویری کلی از مراحل یک تحلیل اجتماعی روشمند و علمی، مراحل مذکور در جدول ۲ خلاصه شده است.

### نتیجه‌گیری

اگر در تحلیل پدیده‌ها و مسائل اجتماعی، مراحل و شیوه‌های گفته شده به کار گرفته شوند، چندین نتیجه مثبت به دست خواهد آمد:

- اولاً علم جامعه‌شناسی از سطح توصیف صرف عبور می‌کند، به سطح تبیین و تحلیل که سطح واقعی علم است ارتقا می‌یابد و به این ترتیب جامعه‌شناسی به علمی کاربردی تبدیل می‌شود.
- ثانیاً فهم و به‌کارگیری مراحل و شیوه‌های مذکور موجب می‌شود فرد در تحلیل پدیده‌های اجتماعی به مهارت علمی و روشمندی مجهز شود که بتواند با استفاده از آن مهارت، در مقابل سؤالات مطرح شده، جواب‌های علمی جدیدی کشف و تولید کند.
- ثالثاً معلمان به‌جای اینکه در درس‌های علوم اجتماعی ذهن دانش‌آموزان را به انباری از محفوظات تبدیل کنند، با یاد دادن مهارت تحلیل اجتماعی، ذهن آنان را به چشمه‌ای تبدیل می‌سازند که یافته‌های زلال علمی از آن فوران می‌کند.

### پی‌نوشت‌ها

1. brain storming 2. either...or
۳. fuzzy در لغت یعنی کُرک، درهم و برهم، پُرزدار، تیره و نامعلوم.
4. Calibration 5.both...and 6. Measurement 7. symmetric
8. structuration 9. Elective affinity

### منابع

۱. تامین، ملوین. **جامعه‌شناسی قشربندی و نابرابری‌های اجتماعی**. ترجمه عبدالحسن نیک‌گهر. نشر توتیا. تهران. ۱۳۷۳.
۲. جمعی از مؤلفان. **تاریخ ایران و جهان (۲)**. شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران. چاپ دهم. ۱۳۸۹.
۳. حسین‌زاده یزدی، مهدی. «جستاری در مبانی معرفتی منطق فازی». فصل‌نامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم. سال ۹. شماره ۴. ۱۳۸۷.
۴. دلاور، علی. **مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی**. نشر رشد. چاپ چهارم. تهران. ۱۳۸۹.
۵. ریتزر، جورج. **نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر**. ترجمه محسن ثلاثی. انتشارات علمی. تهران. ۱۳۷۴.
۶. ساعی، علی. «معرفت‌شناسی فازی و دلالت‌های روش‌شناختی آن در علم اجتماعی». *مجله مطالعات اجتماعی ایران*. انجمن جامعه‌شناسان ایران. زمستان. شماره ۴. ۱۳۸۸.
۷. ساعی، علی. **روش تحقیق در علوم اجتماعی با رهیافت عقلانیت انتقادی**. نشر سمت. تهران. ۱۳۸۷.
۸. سرمد، زهره و همکاران. **روش‌های تحقیق در علوم رفتاری**. نشر آگاه. تهران. ۱۳۸۳.
۹. سیلورمن، دیوید. **روش تحقیق کیفی در جامعه‌شناسی**. ترجمه محسن ثلاثی. نشر تبیان. تهران. ۱۳۷۹.
۱۰. شارون، جونل. **ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی**. ترجمه منوچهر صبوری. نشر نی. چاپ دوم. تهران. ۱۳۸۰.
۱۱. طالبان، محمدرضا. «آزمون فازی فرضیات شرط لازم و شرط کافی در علوم اجتماعی». فصل‌نامه مطالعات اجتماعی ایران. شماره ۸. زمستان. ۱۳۸۸.
۱۲. غفاری، غلامرضا و عادل، ابراهیمی لویه. **جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی**. نشر آگرا و لویه. تهران. ۱۳۸۳.
۱۳. فقیه، سیده فاطمه. «روش‌شناسی ماکس وبر». فصل‌نامه فرهنگ پژوهش. شماره پاییز. شماره ۴. ۱۳۸۸.
۱۴. کاسکو، بارت. **تفکر فازی**. ترجمه علی غفاری و همکاران. انتشارات دانشگاه صنعتی خواجه‌نصیرالدین طوسی. چاپ چهارم. تهران. ۱۳۸۶.
۱۵. کیوی، ریمون و لوکوان کامپنهود. **روش تحقیق در علوم اجتماعی**. ترجمه عبدالحسن نیک‌گهر. نشر توتیا. ۱۳۷۵.
۱۶. گیدنز آنتونی. **جامعه‌شناسی**. ترجمه حسن چاوشیان. نشر نی. ویراست چهارم. تهران. ۱۳۸۶.

۱. طرح درست سؤال و مشخص کردن متغیرهای آن از لحاظ متغیر مستقل	
متغیر وابسته	۲. تعریف متغیر مستقل در دو منطق کلاسیک و فازی
۳. مشخص کردن رابطه بین متغیرهای مستقل و وابسته برحسب سه رابطه علی، دیالکتیکی، همبستگی	
۴. تعیین سطح تحلیل متغیر وابسته بر حسب سطوح خرد، میانی، کلان	
۵. تحلیل چند عاملی متغیر وابسته	
۶. رابطه احتمالی و نه قطعی بین متغیرهای مستقل و وابسته	

جدول ۲  
مراحل  
تحلیل اجتماعی  
روشمند و علمی